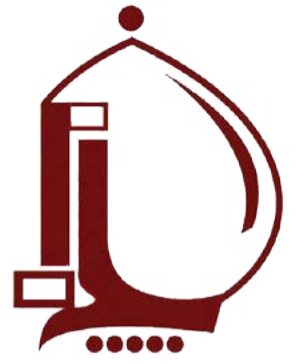




دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

خبرنامه اطلاع رسانی داخلی
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
ویژه نامه روز عفاف و حجاب



مقام معظم رهبری:

مسأله‌ی حجاب را واقعاً مهم میدانم.
اهمیت مسأله‌ی حجاب در جاهای باواسطه‌ای
خودش را نشان میدهد؛ از جمله در
مسأله‌ی خانواده خودش را
نشان میدهد.



این جا مسجد گوهرشاد است؛ ۲۱ تیر ۱۳۱۴

بیست و یکم تیرماه سالروز قیام مردم مشهد علیه کشف حجاب به عنوان روز عفاف و حجاب نامگذاری شده است. روزی که دژخیمان رضاخان مردم معترض به کشف حجاب را در مسجد گوهرشاد به خاک و خون کشید.

*دو دلیل مهم قیام خونین مسجد گوهرشاد

وقوع قیام خونین مسجد گوهرشاد، دو دلیل مهم داشت؛ نخست سیاست‌های ضددینی پهلوی اول که در پی سفر او به ترکیه در سال ۱۳۱۳ (ه.ش)، وارد مرحله جدیدی شده بود و دوم، حبس و آزار زعیم دینی مردم مشهد، یعنی آیت‌ا... سیدحسین قمی. واقعیت آن بود که از سال ۱۳۰۷ و به دنبال ضرب و شتم آیت‌ا... شیخ محمدتقی بافقی در حرم حضرت معصومه (س) به دلیل اعتراض به نحوه پوشش زنان درباری، توسط شخص رضاخان، سیاست‌های رژیم، چرخش آشکاری به سوی ضدیت با دین و حذف مظاهر دینی در جامعه، پیدا کرده بود. شاه که توقع داشت علما و روحانیان ایران، مانند برخی کشورهای اسلامی، ثناگوی حاکمان باشند و اقدامات مغایر با دین او را نادیده بگیرند و بلکه تأیید کنند، با موج مخالفت صریح و قاطع حوزه‌های علمیه در برابر رویکردهای ضداسلامی خود روبه‌رو شد؛ رویکردهایی که به زعم او، گام برداشتن ایران در مسیر تجدد و پیشرفته شدن محسوب می‌شد. به همین دلیل، رضاخان پس از تحکیم پایه‌های حکومتش و تسلط به امور، به مقابله جدی با علما و روحانیان پرداخت. با این حال، شیوه‌های خلاف شرع دولتمردان پهلوی اول، تا مدت‌ها به پای وی نوشته نمی‌شد و عموم مردم گمان می‌کردند که شاه یا با این روش‌ها مخالف است یا اصولاً، اطلاعی از آن‌ها ندارد اما وقتی در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۱۴، علی‌اصغر حکمت، وزیر وقت فرهنگ که برائر اقدامات وزارت خانه‌اش در عرصه فرهنگ به شدت با اعتراضات مردمی روبه‌رو شده بود، در سخنرانی میدان توپخانه تهران، آب پاکی را روی دست معترضان ریخت و علناً اعلام کرد که «این شیوه‌ها و سیاست‌های مورد اعتراض شما، خواست شخص شاه است»، در سراسر ایران و به ویژه شهرهای مذهبی، مانند مشهد، موجی از مخالفت نسبت به عملکرد رضاخان، به راه افتاد.

اوایل خرداد سال ۱۳۱۴، برخی از این مخالفت‌ها، به صورت محدود در تعدادی از شهرهای کشور، مانند تبریز، در قالب تجمعات و سخنرانی‌ها، بروز و ظهور پیدا کرد، اما به سرعت سرکوب شد و علمایی که رهبری این اعتراضات را برعهده داشتند، مانند آیت‌ا... انگجی، تبعید شدند. رسیدن این اخبار به مشهد، باعث نگرانی علمای این شهر شد و آیت‌ا... سید حسین قمی تصمیم گرفت به تهران برود و به رضاخان اعتراض کند؛ اما شاه نه تنها به اعتراض این عالم مبارز توجهی نکرد، بلکه دستور بازداشت و زندانی کردن او را هم صادر کرد. رسیدن این خبر به مشهد که تا چند روز قبل از آن، به دلیل رسیدن اخباری که به آن اشاره کردیم، به شدت ملتهب شده بود، باعث تجمع مردم در مسجد گوهرشاد و آغاز قیامی عمومی در این شهر شد و یکی از صفحات دردناک و در عین حال پرافتخار را در تاریخ معاصر ایران رقم زد.

*روایتی از قتل عام بی‌گناهان

شب ۲۱ تیرماه سال ۱۳۱۴، در حالی که حرم مطهر امام رضا (ع) در محاصره نیروهای نظامی بود، هزاران نفر از مردم که علیه حبس زعیم دینی خود و سیاست‌های فرهنگی رژیم اعتراض داشتند، در صحن و شبستان‌های حرم خوابیده بودند. سرهنگ قادری، معاون «ایرج مطبوعی»، فرمانده نیروهای اطراف مسجد که تمام مبادی ورودی را محصور کرده بود، دقایقی پس از نیمه شب، فرمان قتل عام را صادر کرد. مرحوم «حسین مکی»، در جلد ششم کتاب «تاریخ بیست ساله ایران» می‌نویسد: «توپ‌های سنگین در خیابان تهران (امام رضا) فعلی، روبه‌روی مسجد گوهرشاد استقرار یافته و در ذهن مردم مشهد هجوم روسیه را در سال ۱۳۳۰ قمری به سرکردگی ژنرال «ردکو» دوباره زنده کرده است اما این بار روس‌ها دیگر

نیستند که می‌خواهند حمله کنند، بلکه قزاقان رضاخان هستند. پاسی از نیمه‌های شب ۱۲ ربیع‌الثانی گذشته بود که صدای غرش مسلسل‌های قزاقان، آسمان مقدس خراسان را به لرزه انداخت و قشون شرق به فرماندهی سرلشکر ایرج مطبوعی و... برای فتح مسجد گوهرشاد به حرکت درآمد و صدای شیپور آغاز جنگ، از همه طرف بلند شد. عده‌ای از مأمورین مخفی رژیم، قبلاً وارد مسجد شده بودند و قرار بود آن‌ها، از داخل وارد عمل شده و راه‌ها را برای ورود نیروهای رضاخان به داخل مسجد هموار سازند و چنین شد. دژخیمان اسلحه به دست، پای به درون خانه خدا گذاردند و همه مسجدیان را از دم تیغ گذراندند و به هیچ کس رحم نکردند و به قول خودشان کاری کردند که روس‌ها نکرده بودند. هنگامی که سپیده سر می‌زد، دیگر نه صدای گلوله‌ای بود و نه صدای «یا علی، یا علی» و قزاقان فاتح، در پناه مسلسل کور و نابینای خویش، پای بر روی کشته‌شدگان بر زمین افتاده می‌گذاشتند و به دنبال زندگانی بودند که در پناهگاهی از دسترس گلوله به دورمانده بودند.» محمدعلی شوشتری، از شاهدان واقعه و از صاحب‌منصبان وقت آستان قدس رضوی، در خاطراتش می‌گوید: «سرهنگ [قادری] با حالی سهمناک و چشمانی خونین وارد شد. به محض ورود، آقای مطبوعی سوال کرد: چه خبر؟ به ذات پروردگار و حقیقت حضرت ثامن‌الحجج (ع)، قادری این عبارت را جواب داد و با دست اشاره کرد که: آن‌ها را خیر کردم و مثل گوسفند در مسجد و شبستان‌ها و دارالسیاده، از کُشته، پُشته ساختم. مطبوعی به روی خود نیارود، اما از رنگ و حالت و وَجَناتش معلوم بود خود را باخته و از عاقبت این کار اندیشناک شده است. در این بین، هوا هم روشن شده بود، مرحوم اسدی خودروش رسید مقابل کلانتری، با عجله بالا آمد. به محض استحضار از چگونگی، بدون خداحافظی برگشت و به من اظهار کرد: بیا برویم... به اتفاق سوار خودرو شدیم. اسدی خواست اندکی با صحبت‌های من، خود را سرگرم کند. من هم که حالم بدتر از او شده بود. هر دو با صدای بلند بنای گریه را گذاردیم. علی‌اکبر شوهر هم گریان و متوجه حرف‌های من شد. در بین راه منزل و خیابان باغ عنبر، نفهمیدم چه شد که به اسدی گفتم: وای از عاقبت این کار! تُف براین مأمورین با این انجام وظیفه! آقای اسدی نبودی بینی قادری چه جور وارد شد و با چه قدرتی مباحثات می‌کرد که مردم را مثل گوسفند در مسجد کشته‌ام؛ راستی آقای اسدی این شعری را که اهل منبر به شمر نسبت می‌دهند که در مجلس عییدا... یا یزید خواند «املا رکابی فزه و ذهباً» (رکاب اسیم را از طلا و نقره پر کنی)، قادری نیز خواند، منتها نه به عربی، به فارسی.»

*آماری که هرگز معلوم نشد

درباره شهدای این واقعه تلخ تاریخ معاصر ایران، آمارهای مختلفی ارائه شده است؛ از ۵۰ شهید در آمارهای برخی وابستگان رژیم پهلوی تا بیش از ۴ هزار نفر در سایر منابع. با این حال، واقعیت آن است که آمار شهدای این واقعه هیچ‌گاه مشخص و محل دفن دقیق بیشتر آن‌ها، معلوم نشد. دلیل فقدان آمار را، باید افزون بر رفتار غیرانسانی مأموران رژیم پهلوی با اجساد مطهر شهدا، در زائر و نه مجاور بودن بخش مهمی از آن‌ها دانست. «ادیب هروی» در «حقیقه‌الرضویه» اشاره مختصری به این موضوع می‌کند و می‌نویسد: «توضیح آن که این بیچارگان، همان مردم دهات و قلعه‌های (روستاییان) اطراف مشهد بوده‌اند که از سه فرسخی، کمتر یا بیشتر، پای پیاده آمده بودند مسجد. از لحاظ (به دلیل خستگی و کوفتگی می‌روند در میان همین شبستان می‌خوابند، موقعی که نظامیان وارد مسجد می‌شوند، این‌ها خواب بودند، وقتی بیدار می‌شوند که نظامیان بر سرشان یورش می‌آورند. نظر به این که راه‌بلد نبوده‌اند، مورد دسترس آن‌ها (نظامیان مهاجم) واقع شده و طعمه اسلحه گرم و سرد می‌شوند.»

*شرح یک جنایت غیر انسانی

یکی از جنایات غیرانسانی مأموران رژیم در این واقعه، دفن افرادی بود که هنوز در قید حیات بودند. زنده‌یاد «میرمحمدحسین حسینی اصفهانی» که در زمان واقعه گوهرشاد، طلبه جوانی بوده است، می‌گوید: «کشتند و آن هم کشتنی که تا به حال هم کسی نتوانسته است حساب کند که در قضیه مسجد گوهرشاد مشهد، چقدر خون ریخته شد و چقدر آدم کشته شد و چقدر آدم نمرده، زیر خاک رفت. یکی از رفقای مدرسه نواب بود. جلوی مدرسه ایستاده بود. خودش برایم تعریف می‌کرد، کامیون‌ها که جنازه در آن‌ها ریخته بودند، می‌آمد برود و یک مرتبه دیدم از یکی از این کامیون‌ها صدا می‌آید و یک نفر می‌گوید من زنده‌ام، مرا کجا می‌برید؟ خلاصه این‌ها را کجا بردند و توی کدام گودال ریختند و خاک روی آن‌ها ریختند، نمی‌دانیم.» زنده‌یاد «احمد بهار» می‌نویسد: «خیلی از مردم زخمی بودند ولی آن‌ها را جزو کشتگان در کامیون‌ها ریخته و زنده به گور کرده‌اند.» «ادیب هروی» در کتاب خود، روایت چگونگی حمل و دفن اجساد شهدا را به نقل از «آقای دیهیمی» (رئیس مالیه مشهد) و او از فردی به نام «کربلایی تقی» (تحصیل‌دار اداره مالیات بردرآمد دروازه خیابان تهران) می‌نویسد: «تعداد زیادی کامیون اجساد را حمل می‌کردند که در اغلب این کامیون‌ها، صدای ناله شنیده می‌شد